

Journal of Islamic Law Research

پژوهش‌نامه حقوق اسلامی

A Comparative Study of the Doctrine of *Res Nullius*
in French and Iranian Law

Authors: Jafar Nouri Yushanlouei | Seyyed Mostafa Milani

Stable URL: <https://doi.org/10.30497/law.2025.247744.3707>

مطالعه تطبیقی نظریه حق بدون صاحب در حقوق فرانسه و ایران

نویسندگان: جعفر نوری یوشانلوئی | سیدمصطفی میلانی

پیوند دائمی: <https://doi.org/10.30497/law.2025.247744.3707>

Copyright 2026 The Author(s).

Published by *Imam Sadiq University*, Tehran, Iran.

This work is fully Open Access under the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license, allowing non-commercial use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and not modified. *Islamic Law Research* strictly follows the ethical guidelines of the Committee on Publication Ethics (COPE), which all readers, authors, reviewers, and editors are expected to observe and uphold.



A Comparative Study of the Doctrine of *Res Nullius* in French and Iranian Law

Jafar Nouri Yushanlouei • Associate Professor, Department of Private and Islamic Law,
Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. jafarnory@ut.ac.ir

Seyyed Mostafa Milani • PhD Student in Private Law, Faculty of Law and Political Sciences,
University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author) seyed.milani@ut.ac.ir

Abstract

Context & Objective: The concept of a right without an owner (*Res Nullius*) presents a unique legal relationship that, unlike typical property rights, is not tied to a specific holder. Traditional civil rights focus on person-centered entitlements, making rights without owners a less familiar and underexplored category. This article addresses the need to shift from individual-centered property law to an objective, property-focused understanding of such rights. It aims to explore the nature and legal recognition of *Res Nullius* within the context of French and Iranian law. The primary research question investigates how these rights are defined, recognized, and managed in the two legal systems, and what implications this has for property law theory and practice.

Method & Approach: The study adopts a doctrinal and comparative legal methodology. It mainly analyzes French law, which has established frameworks such as the *saisine* institution, *tontine* contracts, and easements that exemplify ownerless rights. These are then compared with Iranian law, which, though lacking a specific definition of *Res Nullius*, contains analogous concepts rooted in the Iranian Civil Code and Islamic legal traditions. Through this comparative lens, the article seeks to clarify the foundations and instances of ownerless rights.

Findings: The analysis reveals that French legal sources have developed necessary legal tools to recognize and regulate rights without owners, including temporary or permanent ownerless rights. Iranian law, despite the absence of explicit definitions, incorporates similar principles within its civil and Islamic law frameworks. This comparison highlights the complexity and diversity in



conceptualizing *Res Nullius* and demonstrates that precise identification and legal treatment of these rights can enhance public property governance and refine the relations of ownership and obligations.

Conclusion: The article concludes that properly defining and understanding the doctrine of rights without owners is crucial for improving legal management of public property and ownership frameworks. It emphasizes the importance of integrating ownerless rights into legal theory and practice, which can foster more effective regulation and open pathways for innovative legal analysis within both French and Iranian contexts.

Keywords: *Res Nullius*, Property Rights, Public Property, Collective Rights, Law of Obligations.



مطالعه تطبیقی نظریه حق بدون صاحب در حقوق فرانسه و ایران

جعفر نوری یوشانلوئی • دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران،

jafarnory@ut.ac.ir

ایران.

سیدمصطفی میلانی • دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

seyed.milani@ut.ac.ir

(نویسنده مسئول)

چکیده

حق بدون صاحب، به منزله رابطه‌ای حقوقی تعریف می‌شود که علی‌رغم شباهت به حقوق شخصی ناظر بر اموال، فاقد دارنده معین است. تحلیل این مفهوم، مستلزم گذر از رویکردهای شخص‌محور در حقوق اموال و تمرکز بر ابعاد عینی اموال است. به دیگر سخن، برخی از حقوق به جای وابستگی به اشخاص ذی‌نفع، به طور مستقیم به اشیاء معین تعلق می‌گیرند. مقاله پیش‌رو با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی و با تمرکز بر نظام حقوقی فرانسه و ارجاع تطبیقی به حقوق ایران، به تبیین مبانی و مصادیق حقوق بدون صاحب پرداخته و سپس به این برآیند رسیده است که شناسایی دقیق این دسته از حقوق می‌تواند در بهبود مدیریت اموال عمومی، تنظیم بهتر روابط مالکیت و تعهدات، و بنیان‌گذاری چهارچوبی کارآمد برای تحلیل‌های نوین حقوقی، نقشی مؤثر ایفا نماید.

واژگان کلیدی: حق بدون صاحب، حقوق اموال، اموال عمومی، حقوق جمعی، حقوق تعهدات.

مقدمه

حق به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم حقوقی، پایه و اساس تنظیم روابط میان اشخاص و اموال در نظام‌های حقوقی مختلف است. در این میان، مفهوم «حق بدون صاحب» یا حقوقی که فاقد دارنده مشخص هستند، چالشی نظری و کاربردی به شمار می‌رود که بررسی آن می‌تواند دریچه‌ای نو به مباحث حقوقی باز کند. در مطالعات نظری، حقوق مدنی معمولاً به صورت شخص محور و بر اساس توصیف اختیارات فردی اشخاص بنا شده است؛ به گونه‌ای که ممکن است طرح عنوان «حق بدون دارنده» کاملاً غریب به نظر برسد. این حقوق که به دلیل پیچیدگی ماهیت و ارتباط تنگاتنگ آن با مفاهیم مالکیت، تعهدات و حقوق عمومی، به ندرت مورد تحلیل عمیق قرار گرفته‌اند، در برخی منابع حقوق فرانسه، چهارچوب‌های حقوقی لازم برای شناخت و مدیریت آن‌ها فراهم شده است. برای مثال، مفاهیمی نظیر نهاد سزین (تصرف وراثتی)^۱، قرارداد تونتینی^۲ و حق ارتفاق، نمونه‌هایی از این حقوق‌اند که در آن‌ها حق به طور موقت یا دائم فاقد صاحب معین است. در مقابل، حقوق ایران فاقد تعریف مشخص از «حق بدون صاحب» است؛ هرچند مواد ۲۷ و ۲۹ قانون مدنی در ارتباط با مباحثات و ماده ۲۵ در مورد اموال عمومی، زمینه‌های اولیه را برای شناسایی این حقوق فراهم می‌کنند. همچنین، مفاهیم مرتبط با حقوق اسلامی مانند انفال و اموال بلاصاحب، چهارچوب‌هایی برای تحلیل حقوق بدون دارنده ارائه می‌دهند. هدف این پژوهش، تحلیل تطبیقی حق بدون صاحب در نظام حقوقی فرانسه و ایران است. اهمیت این تحقیق از آن جهت است که شناسایی حقوق بدون صاحب به بهبود مدیریت اموال عمومی و تنظیم بهتر حقوق مالکیت و تعهدات کمک شایانی خواهد کرد. این پژوهش در تلاش است تا به تحلیل در خصوص ماهیت و جایگاه حقوق بدون صاحب، مبانی حقوقی و مصادیق آن بپردازد. بنابراین، مطالب این مقاله در سه مبحث «چهارچوب مفهومی حق بدون صاحب»، «مبانی حق بدون صاحب» و «تحلیل مصادیق حق بدون صاحب» ارائه می‌شود.

پیشینه پژوهش: موضوع پژوهش بدین‌سان که در مقاله حاضر تحریر شده، در حقوق ایران مغفول مانده و به زعم نگارندگان فاقد پیشینه است.

1. La Saisine Successorale
2. Le Pacte Tontinier

روش پژوهش: روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است که از دکترین حقوقی فرانسوی و ایرانی و نیز فقه امامیه بهره می‌گیرد.

۱. چهارچوب مفهومی

این مبحث به بررسی ماهیت این حقوق، پیشینه تاریخی آن و نیز تنوع رویکردهای نظام‌های حقوقی مرتبط با آن می‌پردازد. علاوه بر این، به بررسی موارد مشابه آن در حقوق ایران نیز پرداخته می‌شود.

۱.۱. بررسی ماهیت حق بدون صاحب در نظام‌های حقوقی

حق بدون صاحب به حقی اطلاق می‌شود که فاقد مالک معین است یا مالکیت آن به صورت موقت نامشخص باقی می‌ماند. این مفهوم که در برخی متون حقوقی فرانسه مورد توجه قرار گرفته است (Vern, 2022, p. 1)، به رابطه‌ای حقوقی اشاره دارد که ساختار حقوق شخصی را بازتاب می‌دهد، اما فاقد دارنده مشخصی است. این وضعیت عموماً در دو حالت رخ می‌دهد.

۱. عدم ضرورت تعیین شخص به عنوان صاحب حق.

۲. شناسایی نشدن ذی‌نفع یا عدم امکان انتساب حق به فرد معین.

این مفهوم در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا^۱ که بر توصیف منافع حقوقی حمایت‌شده و راه‌حل‌های حقوقی متمرکزند، به سختی یافت می‌شود. ماهیت پرونده‌محور نظام کامن‌لا مانع دستیابی به سطح انتزاعی لازم برای تصور حقی مستقل از فرایند حقوقی است؛ حقی که امتیازاتی را به شخصی اعطا می‌کند. در مقابل، در کشورهای تابع نظام حقوقی قاره‌ای^۲، حقوق عینی اولویت دارد و اقدام قانونی صرفاً بیان فرایندی از این حق است که طرفین درگیر آن هستند (Baudry-Lacantinerie & Chauveau, 1903, p. 45).

بالین حال، این وضعیت همواره بدین شکل نبوده است. تاریخ نشان می‌دهد که حقوق روم به‌ویژه در شکل باستانی آن، مجموعه‌ای از قواعد تشریفاتی و مفهوم حق عینی در آن ناشناخته بود (Villey, 1949, pp. 417-436). حقوق قرون وسطا نیز تمایلی به مفهوم‌سازی حق عینی نداشت؛

1. Common Law

2. Civil Law

زیرا مجموعه‌های عرفی و فتووالی بیشتر بر تشریفات و راه‌حل‌های قضایی متمرکز بودند (Vern, 2022, p. 2). با ظهور کدهای مدنی، مفهوم شخصی‌گرایی حق در سراسر جهان گسترش یافت. در حقوق فرانسه، ذهنیت‌گرایی نه تنها حقوق ماهوی، بلکه دادرسی را نیز تحت تأثیر قرار داد؛ به گونه‌ای که هر شخصی با نفع مشروع می‌تواند در موفقیت یا رد ادعایی مشارکت کند (Vern, 2022, p. 2).

با این حال، شناسایی این مفهوم در فقه اسلامی و حقوق ایران مستلزم ارائه تعریفی دقیق از ماهیت حق است. در این زمینه، تعاریف متعددی از سوی فقها و حقوق‌دانان ارائه شده است که گاه در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند. برخی فقها حق را به معنای سلطنت تعریف کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص. ۹) در حالی که دیگران آن را معادل ملک یا مرتبه‌ای ضعیف‌تر از آن دانسته‌اند^۱ (نابینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۱۰۷). برخی فقهای معاصر با تکیه بر مفهوم عرفی و ارتکاز عقلا، حق را ماهیتی اعتباری و مستقل از مفاهیم سلطنت و ملک می‌دانند. بر این اساس، معنای حق در تمام مصادیق یکسان است و تفاوت صرفاً در متعلق حق (موضوعی که حق بر آن اعمال می‌شود) نهفته است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص. ۳۹-۴۰).

در این میان، تعاریفی که حق را به عنوان سلطنت اعتباری قابل انتقال تفسیر می‌کنند، با مفهوم حق بدون صاحب ناسازگارند؛ زیرا سلطنت همواره به شخص معینی تعلق دارد. در مقابل، تعاریفی که حق را توانایی عام یا اعتباری مستقل از مالک می‌دانند، با این مفهوم همخوانی بیشتری دارند؛ به ویژه تعریف حق به عنوان اعتبار حقوقی، امکان ایجاد حقی بدون نیاز به صاحب مشخص را فراهم می‌کند؛ زیرا شارع یا قانون می‌تواند چنین حقی را مستقل از وجود شخص معین اعتبار بخشد. افزون بر این، تعریف حق به عنوان مفهومی متمایز از مالکیت (مرتبه‌ای ضعیف‌تر از ملک)، نشان‌دهنده وجود حقوقی است که به فرد خاصی تعلق ندارند مانند حقوق عمومی یا حقوق وقفی.

در حقوق اموال، شناسایی چنین حقی منوط به توانایی عینیت بخشیدن به حق ناظر بر اموال و تفکیک آن از حقوق شخصی افراد است. با این رویکرد می‌توان تصور کرد که حقی وجود داشته

۱. دیدگاه اخیر مورد نقد قرار گرفته است؛ زیرا ملک - اعم از آنکه از مقوله اضافه یا جده باشد - ذاتاً مشکک نیست و فاقد مراتب شدت و ضعف است. در مقابل، حق در هر مورد، اعتباری خاص با آثار ویژه خود محسوب می‌شود (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، صص. ۴۳-۴۴).

باشد، اما صاحب معینی نداشته باشد. بنابراین، تصور چنین حقی در مرحله نخست، وابسته به شناسایی مفهومی عینی برای اموال است.

۲.۱. بررسی حق بدون صاحب با مصادیق مشابه در حقوق ایران

در حقوق ایران، قانون مدنی تعریف صریحی از «حق بدون صاحب» ارائه نمی‌دهد. ماده ۲۹ این قانون با رویکردی شخص‌محور، بر دارنده حق تأکید دارد نه موضوع حق. باین‌حال، موادی مانند ماده ۲۷ در تعریف مباحات و ماده ۹۲ در حق استفاده از مباحات نشان می‌دهند اموالی فاقد مالک مشخص وجود دارند.^۱ در نظام کنونی، بهره‌برداری از مباحات رایج مانند زمین و آب تحت نظارت دولت است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۷۸) بدون اینکه مالک خاصی برای آن متصور باشد.

برخی مفاهیم دیگر مانند انفال و اموال عمومی نشان می‌دهند که امکان تصور حقوقی بدون صاحب معین وجود دارد. در این موارد، مالکیت یا حق می‌تواند در شرایط خاصی از وابستگی به شخص فاصله بگیرد و به ابعاد عینی اموال وابسته شود. باین‌حال، رابطه این مفاهیم با یکدیگر رابطه تساوی نیست، بلکه حق بدون صاحب به‌عنوان مفهومی عام، در برخی مصادیق با موارد یادشده اشتراک دارد. برای مثال، نظریه حق بدون صاحب برخلاف اموال عمومی و انفال ممکن است مصادیقی داشته باشد که لزوماً مشمول مدیریت مستقیم حاکمیت نیستند. این حقوق می‌توانند شامل برخی حقوق عینی مانند حق ارتفاق یا دیون بر عهده ترکه متوفای قبل از مشخص شدن وارثان باشند که به‌عنوان نمونه‌هایی از حق بدون صاحب تلقی می‌شوند.

نظریه حق بدون صاحب با نظریه شخصیت حقوقی متفاوت است. شخصیت حقوقی به معنای شناسایی یک نهاد به‌عنوان صاحب حق و تکلیف است؛ همان‌گونه که در مورد وقف، شرکت‌های تجاری و انجمن‌ها مشاهده می‌شود، اما نظریه حقوق بدون صاحب بر این فرض استوار است که برخی حقوق بدون نیاز به صاحب مشخص می‌توانند وجود بالقوه داشته باشند. باین‌حال، یکی از مبانی توجیهی شخصیت حقوقی، نظریه مالکیت اعتباری است که بیان می‌دارد اموال اشخاص

۱. البته رابطه «مال بدون مالک» و «حق بدون صاحب» عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی بعضی از حقوق بدون صاحب شامل اموال بدون مالک می‌شود و برخی نمی‌شود، ولی با شناسایی نظریه حق بدون صاحب و پذیرش مالکیت به‌عنوان حق، می‌توان مال بدون مالک را نیز از مصادیق حق بدون صاحب تفسیر کرد.

حقوقی ممکن است با این عنوان به مصارف خاصی اختصاص یابند، اما این اموال فاقد مالک هستند و تأکید می‌کند که تنها انسان می‌تواند صاحب این حقوق باشد. طرف‌داران این نظریه، بکر و بریتینز هستند (تیموری، ۱۳۸۵، ص. ۱-۳). در این حالت، شخصیت حقوقی خود می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق حق بدون صاحب تلقی شود.

۳.۱. ضرورت شناسایی و فواید عملی نظریه حق بدون صاحب

شناسایی مفهوم «حق بدون صاحب» در نظام‌های حقوقی به‌ویژه در حقوق ایران و فرانسه می‌تواند به بهبود مدیریت اموال عمومی، تنظیم بهتر روابط مالکیت و تعهدات و ایجاد چهارچوبی کارآمد برای تحلیل‌های نوین حقوقی کمک کند. این مفهوم با تمرکز بر بعد عینی اموال به جای شخص محوری، امکان مدیریت بهتر اموالی را که فاقد مالک مشخص هستند، فراهم می‌آورد. در نظام حقوقی ایران، اگرچه اموال بدون مالک (مانند مباحات و اموال عمومی) مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، شناسایی حق بدون صاحب به عنوان مفهومی مستقل می‌تواند به حل مسائل پیچیده‌تری مانند مدیریت اموال مشاع^۱، اموال موقوفه و اموال در حال انتقال (مانند اموال متوفا قبل از تقسیم ارث) کمک کند. این مفهوم همچنین، می‌تواند به ایجاد سازوکارهای حقوقی برای حفظ اموال در غیاب مالک نهایی و جلوگیری از سوءاستفاده از اموال عمومی و مشترک کمک کند.

به طور خلاصه، فواید شناسایی حق بدون صاحب را می‌توان در چند محور اصلی بیان کرد. نخست، این مفهوم به دولت و نهادهای عمومی کمک می‌کند تا اموال عمومی را به صورت کارآمدتری مدیریت کنند. این امر به‌ویژه در مورد اموالی که مالکیت خصوصی بر آن‌ها قابل اعمال نیست (مانند سواحل، رودخانه‌ها و جنگل‌ها) اهمیت دارد. دوم، در مواردی مانند اموال متوفا قبل از تقسیم ارث، شناسایی حق بدون صاحب می‌تواند به ایجاد سازوکارهای حقوقی برای حفظ اموال و جلوگیری از اختلافات میان وراثت کمک کند. سوم، در مورد اموال مشاع و موقوفه، شناسایی حق بدون صاحب می‌تواند به ایجاد چهارچوب‌های حقوقی برای مدیریت این اموال و جلوگیری از سوءاستفاده کمک کند. چهارم، شناسایی حق بدون صاحب می‌تواند به ایجاد امنیت حقوقی در معاملات و روابط حقوقی کمک کند؛ به‌ویژه در مواردی که مالکیت اموال به طور موقت

یا دائم نامشخص است.

۲. مبانی حق بدون صاحب

برای بررسی مفهوم حقوق بدون صاحب لازم است نظام حقوقی حاکم بر اموال مورد تحلیل قرار گیرد؛ توضیح آنکه، حقوق اموال از دو بعد «شخصی» و «عینی» قابل شناسایی است. اگر قلمرو حق شخصی افراد نسبت به اشیا روشن و در ادامه، بر بعد عینی اموال تأکید شود، راه برای شناسایی حقوق بدون صاحب هموار می‌شود. در این راستا، با به‌کارگیری مبانی زیر می‌توان به این هدف دست یافت.

۲.۱. ماهیت دوگانه تعهد

در هر رابطه تعهدی، طلبکار از حق شخصی برخوردار است که می‌تواند آن را در مواجهه با بدهکار اعمال کند. این طلب تجلی انتظار ذهنی طلبکار است که بر پایه اعتماد یا باور وی به بدهکار مبنی بر ایفاء تعهدات قراردادی استوار شده است. از منظر ریشه‌شناختی، برخی بر این باورند که طلب چیزی جز اعتقاد به صداقت و توانایی پرداخت بدهکار نیست (Dictionnaire De La Langue Française, 1873-1874). بر این مبنا، حق شخصی به‌مثابه انتظاری است که توسط قدرت عمومی حمایت می‌شود و به طلبکار این امکان را می‌دهد تا از طریق ابزارهای قانونی، فشار لازم را برای تحقق هدف خویش اعمال کند. در نظام حقوقی ایران نیز تعهد به رابطه‌ای اشاره دارد که یک طرف را ملزم به انجام دادن فعلی (چه به‌صورت مثبت و چه منفی) می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۱۰۸).

با این حال، تقلیل رابطه تعهدی صرفاً به حق شخصی طلبکار، رویکردی ناقص و محدود به شمار می‌رود. در دکترین حقوقی فرانسه، رابطه تعهدی در اصل به‌عنوان یک پیوند حقوقی^۱ تعریف می‌شود که بدهکار و بستانکار را به یکدیگر مرتبط می‌سازد (Pieri, 1990, p. 221). این مفهوم، تعهد را به‌عنوان رابطه حقوقی عینی ترسیم می‌کند که مستقل از امتیازات شخصی طرفین است. چنین استقلال امکان تعدیل و تغییر رابطه تعهدی را از طریق مکانیسم‌های حقوقی نظیر انتقال تعهد، جانشینی شخصی یا واگذاری حق فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، علاوه بر حق شخصی

1. Vinculum Juris

طلب‌کار، حق عینی این امکان را به اراده افراد می‌دهد تا با رعایت تشریفات قانونی، به‌طور مستقیم بر این پیوند حقوقی تأثیر گذارد و نتایج حقوقی مطلوب را ایجاد کند (Perrot, 1947). حق شخصی تنها یکی از وجوه تعهد است که از منظر طلب‌کار به وی اختیار اعمال فشار و الزام از مجرای قانونی را اعطا می‌کند (Motulsky, 1948, pp. 25-26; Duguit, 1921-1925, pp. 10-11). از این رو تعهد وضعیتی حقوقی با دو جنبه متمایز است؛ از سویی رابطه‌ای است که از طریق حق عینی میان دو شخص برقرار می‌شود و از سوی دیگر، حق شخصی طلب‌کار نسبت به مدیون را نمایان می‌سازد (Forest, 2012, p. 246).

با توجه به امکان تفکیک حق شخصی از رابطه حقوقی عینی زیربنایی، تصور وجود رابطه‌ای حقوقی با ساختاری که عموماً منجر به ایجاد حق شخصی می‌شود درحالی‌که این حق فاقد شخص معین باشد، امری ممکن است. در چنین حالتی، با پدیده‌ای تحت عنوان «حق بدون صاحب» مواجه خواهیم بود (Vern, 2022, p. 4). در نتیجه، طلب به حقی ویژه تبدیل می‌شود؛ حقی که نه تنها قدرت درخواست را دربرمی‌گیرد، بلکه شامل امکان بخشش (در صورت تحقق شرایط قانونی) نیز می‌شود (Carbonnier, 2001, p. 324). به بیان دیگر، بخشش می‌تواند حق شخصی را به حقی بی‌موضوع مبدل سازد.

۲.۲. تمرکز بر شیء محوری در حقوق اموال

حقوق اموال به‌رغم ایجاد رابطه مستقیم بین شخص و شیء و ظاهری یک‌جانبه (حق شخصی)، به حقوق مرتبط با شخص نیز گسترش یافته است (Dabin, 2008, p. 28). این مفهوم در دکترین فرانسه به نظریه حقوق شخصی منجر است که مالکیت را صرفاً حق شخصی تلقی می‌کند و دامنه آن را به تمام حقوق مرتبط با این عنوان تعمیم می‌دهد (Zenati-Castaing, 1981, pp. 67-69). در این رویکرد، طلب، امتیازی است که به‌واسطه حقوق عینی به شخص اعطا می‌شود و با تعریف کلاسیک حق شخصی مطابقت دارد (Dabin, 2008, p. 105). در اندیشه حقوق دانان ایران^۱ و

۱. برای مثال، حق مالکیت را رابطه میان شخص مالک و شیء مملوک تفسیر می‌کنند (کاتوزیان، ۱۴۰۰، صص. ۱۳-۱۴).

اندیشمندان فقهی^۱ نیز چنین رویکردی مطرح است که معیار شناسایی حق را انتساب آن به یک شخص تلقی می‌کرده که به نظریه حقوق شخصی متمایل است.

به‌منظور کاستن از اهمیت حق شخصی در حقوق اموال، مشابه تعهد و مطالبه، ضروری است از تمرکز بر صاحب حق فاصله گرفت و به رابطه‌ای میان شیء و هدف استفاده از آن نزدیک شد. به بیان دیگر، در مقابل نظریه شخص محوری رایج در اوایل قرن ۲۰ که روابط حقوقی را صرفاً بین‌الذاتی می‌دانست (Planiol & Ripert, 1928-1932, vol. 1, pp. 2159-2160)، باید ویژگی‌های حقوقی اشیا مورد تحلیل قرار گیرد. درک وجود حقوق بدون صاحب مستلزم توجه به شیء حق به‌عنوان موجودیتی با ویژگی‌های حقوقی خاص است که بر هر مالک یا دارنده تحمیل می‌شود و وضعیت عینی را منعکس می‌کند (Vern, 2022, p. 5). نمونه‌هایی^۲ از حقوقی که حتی در غیاب یا عدم تعیین صاحبشان قابل مشاهده هستند، در بخش مصادیق بررسی خواهند شد.

۳.۲. امکان دسته‌بندی و هدف‌گذاری اشیا توسط قانون

اشیا در نظام حقوقی دارای ویژگی‌هایی هستند که برای دسته‌بندی آن‌ها به کار می‌رود. این ویژگی‌ها از خصوصیات طبیعی و فیزیکی اشیا الهام می‌گیرند، اما در واقع، نشان‌دهنده دیدگاه جامعه نسبت به اهمیت حقوقی اشیا در دوره‌های معین هستند. همچنین، قانون به هدف و استفاده مورد نظر اشیا آثار حقوقی می‌بخشد. به عبارت دیگر، هر شیء برای کاربرد خاصی تعیین شده که مالک یا دارنده موظف به پیروی از آن است.

قانون‌گذار و دکترین حقوقی با اعطای ویژگی‌های حقوقی به اشیا، این امکان را فراهم می‌آورند که آن‌ها به‌طور دقیق تعریف شوند. طبقه‌بندی اموال به منقول و غیرمنقول اگرچه به‌ظاهر برگرفته از

۱. امام‌خمینی بر این باورند که مالکیت یعنی اعتبار اضافه و انتساب بین شخصی که مالک نام دارد و شیئی که مملوک نامیده می‌شود (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص. ۹).

۲. از جمله این موارد، حقوقی است که توسط شخصی که قانون او را برای حفظ آن‌ها منصوب کرده است، نگهداری می‌شوند؛ چه اینکه او به‌طور غیرمستقیم از آن‌ها بهره‌مند شود و چه اینکه به‌طور خاص به‌عنوان مدیر توسط قانون یا قرارداد منصوب شده باشد. در هریک از این موارد، فرد دارای حق شخصی ملموس نیست که بتواند آن را از طریق اقامه دعوی اعمال کند، بلکه رابطه حقوقی موجود، ماهیتی عینی دارد و تنها اجرای اقدام حقوقی است که می‌تواند به‌عنوان حق شخصی در نظر گرفته شود (Vern, 2022, p. 4).

طبیعت است (مانند معیار ثبات در مواد ۵۱۷ و ۵۲۸ قانون مدنی فرانسه)، دارای ساختاری حقوقی است.^۱ در حقوق ایران نیز دسته‌بندی اشیاء به اموال منقول و غیرمنقول (مواد ۱۱ تا ۲۲ قانون مدنی) یکی از تقسیم‌بندی‌های اصلی است که بر اساس ماهیت فیزیکی یا نحوه استفاده از آن‌ها انجام شده است. در تعبیر فقهی این دسته‌بندی به صورت عقار و منقول مطرح شده (کاشف‌الغطا، ۱۴۳۴ق، صص. ۴۸ و ۴۹) که مراد از عقار همان مال غیرمنقول است. این تقسیم‌بندی به تبعیت از حقوق فرانسه، قواعد خاصی برای انتقال، تصرف و تضمین‌های قانونی به همراه دارد.

نظام حقوق اسلام و به تبعیت آن حقوق ایران، تقسیم‌بندی‌های خاصی را برای اموال در نظر گرفته که دسته‌بندی اموال به «قیمی» و «مثلی» بر پایه تعویض‌پذیری و قیمت‌گذاری در نوشته‌های فقهی (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص. ۱۹۴؛ کاشف‌الغطا، ۱۴۳۴ق، ص. ۵۷) و قانونی (ماده ۹۵۰ قانون مدنی) از جمله آن‌هاست. تمام این دسته‌بندی‌ها با دخالت قانون‌گذار انجام پذیرفته است صرف‌نظر از اینکه متعلق به مالک خاصی باشد.

علاوه بر دسته‌بندی، قانون اهداف خاصی برای اشیاء تعیین می‌کند که ممکن است الزامات مشخصی برای مالک یا دارنده ایجاد کند. این اهداف به معنای وظیفه وجودی یک چیز است و به صورت عینی به آن اختصاص داده شده است و بدین ترتیب، به دارنده آن تحمیل می‌شود (Boffa, 2008). برای مثال، برخی اموال به‌رغم ماهیت منقول، به دلیل تخصیص کاربری خاص ممکن است از نظر حقوقی به عنوان غیرمنقول شناسایی شوند مانند اموال ضمیمه یا تزیینی یک ملک غیرمنقول (Gulpe, 1946; Planiol et al, 1952; Dross, 2012).

در خصوص حقوق اراضی و املاک، نحوه تخصیص کاربری‌های مختلف برای زمین‌ها و ساختمان‌ها در قوانین شهرداری‌ها و مقررات شهرسازی تعیین می‌شود و مالکان و دارندگان آن‌ها هیچ نقشی در اعطای این اوصاف به آن اموال ندارند؛ زیرا مرجع مرتبط قانونی یا قانون‌گذار است

۱. در حقوق عرفی قدیم فرانسه، اموال به دو دسته ارثی و غیرارثی تقسیم می‌شدند. اموال ارثی شامل دارایی‌های دائمی مانند زمین و ساختمان‌ها بودند که به خانواده منتقل می‌شدند (Du Hamel, 1913). با ظهور دسته‌بندی‌های جدید مانند منقول و غیرمنقول، جایگاه برخی اموال تغییر پیدا کرد. در حقوق رومی، ثبات جغرافیایی معیار اصلی برای غیرمنقول بودن اشیاء بود، اما در حقوق عرفی، دسته‌بندی خاص «Catteux» ایجاد شد که شامل اموال غیرنمرآور و ناپایدار بود (Codet-Boisse, 1905, p. 48). به علاوه، اشیاء ذاتاً منقول یا غیرمنقول نیستند و این قانون است که این ویژگی‌ها را به آن‌ها تحمیل می‌کند.

که به آن اموال و ویژگی‌های آن موجودیت داده است بدون اینکه وجود یا عدم وجود مالک خاص مدنظر باشد. همچنین، اموال مشاع و بخش‌های مشترک در آپارتمان‌ها، مصداق‌هایی از هدف‌گذاری حقوقی هستند که به نحوه ساخت‌وساز و رفاه ساکنان مرتبط می‌شوند و ممکن است حقوق و آزادی‌های فردی دارنده یا مالک را محدود کنند (Carbonnier, 2001, pp. 362-370). این تقسیم‌بندی‌ها به وضوح نشان می‌دهند که قانون‌گذار بر عینیت بخشی به اموال با توجه به ویژگی‌های حقوقی و فیزیکی تأکید دارد و این زمینه را برای پذیرش دسته‌بندی اموال به دارای دارنده و فاقد دارنده فراهم می‌کند.

۱.۴.۲ امکان تغییر ویژگی‌های حقوقی اشیا با اراده فردی

فراتر از ویژگی‌های حقوقی که قانون برای اشیا تعیین می‌کند، قانون همچنین، تکنیک‌های مختلفی را در اختیار افراد قرار می‌دهد تا با تأثیر اراده فردی، این ویژگی‌ها را تغییر دهند. به عبارت دیگر، بدون ورود به بحث حق شخصی و حقوقی که به دارنده آن می‌دهد، صاحبان حق می‌توانند بر آنچه قانون به عنوان واقعیت عینی در نظر می‌گیرد، تأثیر بگذارند.

قانون در بسیاری از موارد به افراد اجازه می‌دهد تا کاربرد خاصی برای اشیا تعیین کنند. این تخصیص تمام حقوق بهره‌برداری از شیء را محدود به استفاده‌ای خاص می‌کند که بر اساس قرارداد تعیین شده است. بنابراین، شیء نمی‌تواند برای اهداف دیگری مورد استفاده قرار گیرد. این تعیین کاربرد به دو شکل سازمان‌دهی شده است. از سویی مالکان فعلی و آینده شیء نمی‌توانند مقصد آن را تغییر دهند تا زمانی که حق بهره‌برداری در حال اجرا باشد. از سوی دیگر، دریافت‌کننده این حق تنها می‌تواند در محدوده استفاده‌هایی که به واسطه این تعیین برای او محفوظ است، از آن بهره‌برداری کند. اراده فردی می‌تواند برخی از منافع شیء را به نفع ذی‌نفع تخصیص دهد که باید حقوق خود را با رعایت مقصد تعیین شده برای شیء اعمال کند. وقف نمونه‌ای بارز از تخصیص کاربری است که در آن مال برای استفاده خاصی به نفع عموم یا اشخاص معین اختصاص می‌یابد. برای مثال، در وقف کتابخانه یا مسجد، مالک اصلی از تمام حقوق تصرف شخصی خود صرف‌نظر می‌کند و استفاده عمومی را بر آن تحمیل می‌کند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۸، ص ۳). این ساختار که اغلب ناشی از قرارداد است نه تنها از منظر حقوق شخصی مورد تحلیل قرار می‌گیرد - امتیازاتی که ذی‌نفع از آن برخوردار است و مالک به طور نسبی از آن‌ها دست می‌کشد - بلکه بعد

عینیت اموال را نیز دربردارد؛ زیرا تخصیص یک کاربرد برای شیء، ویژگی‌های حقوقی آن را تغییر می‌دهد؛ به گونه‌ای که شیء تحت این تخصیص، ارزش مالی خاصی خواهد داشت. این مکانیزم به‌طور معمول وضعیتی را منعکس می‌کند که به بعد عینی اموال و حقوق ناشی از آن مربوط می‌شود.

اگرچه حقوق بهره‌برداری، ابعاد شخصی و عینی را به‌طور هم‌زمان شامل می‌شوند، تقسیمات ملکی چنین نیستند و خالصاً تکنیک‌های عینی هستند که از هرگونه حق شخصی جدا هستند. در مواردی همچون تقسیم اراضی و تقسیم در واحدهای آپارتمانی، اشخاص می‌توانند یک زمین یا ساختمان را به واحدهای کوچک‌تر تقسیم کنند. این تقسیمات به‌طور مستقیم بر ویژگی‌های حقوقی شیء تأثیر می‌گذارد و اجازه می‌دهد بخش‌های مختلف آن به‌صورت مستقل مورد استفاده و انتقال قرار گیرند. تقسیمات ارضی در حقوق اموال مانند تقسیم به قطعات در سندهای ثبتی و نقشه‌های کاداستر می‌تواند یک شیء را به واحدهای مختلف تقسیم کند و به اشخاص مختلف اجازه تصرف یا استفاده بدهد بدون اینکه نیاز به انتقال ملکیت کلی باشد. در این وضعیت، تقسیمات بدون اینکه لزوماً منجر به ایجاد حقوق شخصی جداگانه شوند، به افراد این امکان را می‌دهند که در چهارچوب قوانین از ملک بهره‌برداری کنند. این تکنیک اجازه تفکیک ملک بدون تغییر حقوق شخصی مرتبط با آن را می‌دهد (Olivier, 2016, p. 7). بنابراین، حقوق اموال تکنیک‌هایی را ارائه می‌دهد که امکان تغییر تخصیص یا مرزهای محوطه‌ای اشیا را فراهم و به همین ترتیب، ایجاد حق می‌کند. با این حال، همیشه منجر به ایجاد حق شخصی یا تغییر در امتیازات شناسایی شده برای شخص حقوقی نمی‌شود. حداقل می‌توان تفاوت گذاشت بین تکنیک عینی که کیفیت‌های حقوقی اشیا را تغییر می‌دهد و حق شخصی که از آن ناشی می‌شود. بنابراین، دستگاه تکنیکی حقوق اموال به‌طور کامل بر اساس مفهوم حق شخصی نیست که برای درک این شاخه از حقوق کاملاً ضروری نیست. از سوی دیگر، هنگامی که استفاده از حق شخصی مرتبط است، این حق با نسبیت اساسی مشخص می‌شود که مانع دیده شدن آن به‌عنوان آغاز و پایان حقوق اموال می‌شود.

۵.۲. نسبی بودن حق شخصی و ضرورت توسل بر بعد عینی اموال

تکنیک‌های شناسایی شده در این نوشتار، امکان تخصیص و تحدید حقوقی اشیا را بدون تغییر در ماهیت حقوق شخصی فراهم می‌آورند. این ابعاد فنی حقوق واقعی ما را به اندیشه‌ای عمیق‌تر در

مورد مفهوم حق عینی وادار می‌کند که برای توصیف روابط حقوقی ضروری است. برای تبیین این موضوع، تحلیل حق مالکیت به‌عنوان مثالی بارز انجام می‌شود. بررسی لغت‌نامه‌ها و مجموعه‌های حقوق عرفی و فتووالی قدیم نشان می‌دهد که معمولاً هیچ مدخلی برای اصطلاح «مالکیت» وجود ندارد و تنها به‌ندرت به واژه «مالک» اشاره شده است (Fréminville, 1746-1757; Guyot, 1738-). (1751; Boutaric, 1775; Renauldon, 1765).

به‌طور کلی، حق مالکیت به‌عنوان حق شخصی مستقل نمی‌تواند به‌طور مجزا از دیگر اشخاص اعمال شود و تنها در روابط میان مالک و مستأجر یا ذی‌نفع و سایر طرف‌های مرتبط معنا پیدا می‌کند. شواهد موجود در رویه حقوقی تأکید می‌کند که مالکیت به‌عنوان حق شخصی توصیف می‌شود. برخی از نویسندگان حتی مالکیت را به‌عنوان جوهره اصلی حق شخصی تلقی می‌کنند (Zenati-Castaing, 1981, pp. 594-596). در واقع، حق مالکیت تنها نسبت به غاصب یا مزاحم قابل اجراست^۱ و بدون این شرایط تحریف‌کننده، نمی‌توان آن را به‌درستی تصور کرد. بدین ترتیب، ماهیت انحصاری مالکیت به دعوی استحقاق تقلیل می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که شخصی که توانایی اثبات حق بهتری را دارد، مالکیت را به دست می‌آورد.

بنابراین، ارائه محتوای واقعی به حق مالکیت غیرممکن است؛ زیرا درک آن مستلزم نگرشی به اشیای موضوع آن است (Xifaras, 2004, p. 8; Moccia, 2011, p. 7 s.). به‌این ترتیب، حق شخصی از جمله مالکیت، ویژگی نسبی دارد. این حق در منازعه‌ای که مالک در برابر متصرف مطرح می‌کند، به‌وضوح قابل درک است، اما در مواجهه با منتفع، می‌تواند به حق مالکیت خالص تبدیل شود یا در زمینه حق ارتفاق به حقوق غالب یا مغلوب تغییر کند. علاوه‌براین، حتی اگر قاضی حق شخصی ادعایی یکی از طرفین را تأیید کند، این حق به‌طور اساسی نسبی باقی می‌ماند و هر فرد دیگری که بتواند عنوان بهتری را توجیه کند، امکان چالش این مالکیت را در دادگاه خواهد داشت. این تلقی از مالکیت به‌شدت انتزاعی است؛ زیرا زمانی که فردی به‌طور انتزاعی به‌عنوان مالک توصیف می‌شود، حق وی مشروط به توانایی اقدام به‌عنوان مالکیت است. در واقع، مالک تنها در

۱. توصیف ارائه‌شده در ماده ۵۴۴ قانون مدنی فرانسه از مالکیت به این واقعیت اشاره می‌کند. این ماده تصریح می‌کند که «حق بهره‌مندی و تصرف اشیا به‌طور مطلق مشروط بر اینکه در آنچه توسط قوانین یا مقررات ممنوع شده است، استفاده نشود».

برابر متصرف بدون حق به‌منابه مالک عمل می‌کند. این واقعیت نشان می‌دهد که حق شخصی، چه در حقوق مالکیت و چه در حقوق تعهدات، به انتظار یک موضوع حقوقی وابسته است که انتظارات مشروع خود را نسبت به یک شیء در زمینه حقوقی خاصی تصویر می‌کند. حق شخصی که در قلمرو هیچ تعریف جامع و مانعی قرار نگرفته است، صرفاً در پس واقعیات عملی حقوق مالکیت معنا پیدا می‌کند و ماهیت اساساً نسبی‌اش را نمایان می‌سازد. از این‌رو این واقعیت زمینه را برای حمایت از یک مفهوم عینی از حقوق فراهم می‌آورد که با توجه به آن، درهای شناسایی حقوق بدون صاحب و مبنای عینی گشوده می‌شود.

۳. تحلیل مصادیق حق بدون صاحب

بر اساس مبانی نظری مطرح‌شده، مصادیق متعددی از حقوق بدون صاحب در حوزه حقوق اموال قابل احصاست که بر مبنای ویژگی‌های ماهوی، امکان طبقه‌بندی آن‌ها در سه گروه اصلی زیر وجود دارد.

۱. حقوقی که به‌موجب ماهیت ذاتی خود، به‌صورت دائمی فاقد مالک محسوب می‌شوند. ازجمله بارزترین مصادیق این گروه می‌توان به اموال عمومی اشاره کرد.
 ۲. حقوقی که به‌صورت موقت و گذرا در وضعیت فقدان مالک قرار دارند. در این زمینه می‌توان به نهاد حقوقی «سزین» در نظام حقوقی فرانسه و همچنین مباحات قابل تملک در نظام‌های فقهی و حقوقی ایران اشاره کرد.
 ۳. حقوقی که تحت شرایط ویژه و خاص واجد وضعیت حقوق فاقد مالک تلقی می‌شوند. مثال شاخص این دسته را می‌توان در قرارداد توتنینه در حقوق فرانسه مشاهده کرد.
- این طبقه‌بندی مفهومی امکان تمایز دقیق‌تر حقوق بدون صاحب را از سایر نهادهای حقوقی مشابه نظیر «اموال بدون مالک» فراهم می‌سازد و موجب تبیین جایگاه هریک در چهارچوب نظام‌های حقوقی مختلف می‌شود. علاوه‌براین، چنین تفکیک علمی‌ای به درک عمیق‌تر کارکردهای حقوقی و آثار عملی این دسته از حقوق در حوزه‌های متنوعی چون مالکیت، حقوق ارث، اموال عمومی و تعهدات قراردادی یاری می‌رساند.

بر مبنای الگوی طبقه‌بندی ارائه‌شده، نمونه‌های شاخصی از این نهاد حقوقی در نظام حقوقی فرانسه و همچنین در چهارچوب نظام‌های فقهی و حقوقی ایران و اسلام، مورد بررسی و تحلیل

قرار خواهند گرفت.

۱.۳. حقوقی که به صورت دائمی بدون صاحب تلقی می‌شوند

این گروه شامل حقوق و اموالی است که اساساً برای هیچ شخص حقیقی یا حقوقی خاصی قابل تملک نیستند.

۱.۱.۳. اموال عمومی

یکی از مصادیق بارز این دسته، «اموال عمومی» است. در نظام حقوقی فرانسه، رژیم اموال عمومی طبیعی به صورت خودکار بر اموال واجد معیارهای مقرر اعمال می‌شود (Cass, civ. 3e, 1968, p. 454). تخصیص عینی ملک به مصارف عمومی، مدیریت آن را به دولت محول می‌سازد بدون آنکه نیازمند تعلق به اشخاص حقوق عمومی باشد. این اختیار ناشی از وضعیت خاص حقوقی است نه حقوق مالکیت. دولت حتی بدون مالکیت زمین، مکلف به مدیریت است. تبعیت ملک از رژیم مالکیت عمومی صرفاً بیان‌کننده «کیفیت حقوقی» شیء است و حقوق شخصی را متأثر نمی‌سازد. در حقوق ایران نیز اموال عمومی با هدف تأمین منافع همگانی تخصیص می‌یابند. ملاک اصلی، ناسازگاری با مالکیت خصوصی و تخصیص عمومی است مانند سواحل دریا و رودخانه‌های کشتیرانی.

مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مدنی بر غیرقابل تملک بودن این اموال تأکید دارند و تخصیص آن‌ها را صرفاً برای مصالح عمومی مجاز می‌شمارند. حقوق‌دانان (کاتوزیان، ۱۴۰۰، صص. ۶۸ و ۶۹) معتقدند دولت به موجب ولایت عمومی، مسئول مدیریت این اموال فاقد مالک خصوصی است.

تلقی اموال عمومی به مثابه «حقوق بدون صاحب» از جهات مختلف می‌تواند دارای کارکردهای حقوقی و اجتماعی متعددی باشد؛ به طوری که از جهتی، تئوری حق بدون صاحب، ناظر بر عدم تعلق مالکیت این اموال به اشخاص حقیقی یا حقوقی غیردولتی است و از این رهگذر، ضمانت اجرایی حفظ کارکرد عمومی این دارایی‌ها را فراهم می‌سازد. از این رهگذر، مدیریت این اموال همواره در مسیر تحقق منافع ملی و جمعی سامان‌دهی می‌شود و از تصرفات انحصاری یا انتفاع اشخاص خصوصی ممانعت به عمل می‌آید. از جهت دیگر، این چهارچوب حقوقی زمینه انتقال صلاحیت مدیریت اموال مذکور به نهادهای تخصصی ذی‌صلاح (اعم از ارگان‌های دولتی یا سازمان‌های مردم‌نهاد تحت نظارت قانون) را به شکل قانونمند و نظام‌مند فراهم می‌آورد. این

رویکرد نه تنها تقویت سازوکارهای نظارتی و حاکمیتی را در پی دارد، بلکه موجب ارتقای شفافیت، پاسخ‌گویی و کارآمدی در اجرای وظایف مرتبط با حفاظت و بهره‌برداری از اموال عمومی می‌شود.

۲.۱.۳. انفال و برخی از مباحات

انفال در اصطلاح فقهی، غنائم و موهبت‌های منقول و غیرمنقول از جانب خداوند برای حاکم اسلامی است. این اموال در جهت تقویت اسلام، مصالح مسلمین و امت اسلامی مصرف می‌شود (مشکینی، ۱۴۳۴ق. ص. ۱۰۲). با عنایت به اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات، معادن، دریاها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست و ارث بدون وارث در اختیار حکومت اسلامی است تا طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل کند. این اموال فاقد مالک خصوصی هستند و تحت مدیریت حاکم اسلامی قرار دارند تا در جهت منافع عمومی به کار گرفته شوند.

تفاوت اصلی انفال با مباحات در غیرقابل تملک بودن آن‌هاست؛ البته در حقوق امروز ایران، بسیاری از مباحات به موجب قوانین خاص، در زمره اموال عمومی و مشترکات عامه قرار گرفته‌اند. برای مثال، قوانینی مانند قانون ملی کردن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱، قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶، قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ و قانون ملی شدن آب مصوب ۱۳۴۷، بسیاری از این مباحات را از حیطه تملک خصوصی خارج کرده‌اند.

در نظام حقوقی ایران، علاوه بر اصل ۴۵ قانون اساسی که به صراحت انفال و ثروت‌های عمومی را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است، قانون مدنی نیز به تبیین مصادیق اموال عمومی و انفال پرداخته و بر غیرقابل تملک بودن آن‌ها تأکید کرده است. در این راستا، ماده ۲۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد «هیچ‌کس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که انتهای آن‌ها مسدود نیست، تملک نماید».

نکته مهم آن است که مالکیت انفال اختصاص به شخص امام ندارد، بلکه در اختیار منصب امام و رهبر جامعه است. به همین جهت، این اموال بعد از فوت او به امام یا رهبر بعدی می‌رسد که در آن منصب قرار می‌گیرد (شمس، ۱۳۸۶، ص. ۵۴). از سوی دیگر، نحوه مصرف و مدیریت آن در دست امام جامعه است. بنابراین، انفال متعلق به حقوق عموم مردم است و باید در راه مصالح آنان

هزینه شود (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۷۴، ص. ۴۳). بنابراین، انفال در اداره امام جامعه قرار دارد نه مالکیت اختصاصی او.

۲.۳. حقوقی که به صورت موقت بدون صاحب هستند

این نوع از حقوق شامل مواردی است که در یک بازه زمانی خاص فاقد دارنده مشخص‌اند، اما در نهایت، صاحب آن‌ها تعیین می‌شود.

۱.۲.۳. نهاد سزین (تصرف وراثتی)

بارزترین مورد نامشخص بودن حق مالکیت به صورت موقت در نظام حقوقی فرانسه به «نهاد سزین» یا «تصرف وراثتی» مربوط می‌شود (ماده ۷۲۴ قانون مدنی فرانسه). پس از فوت یک شخص، وراث قانونی به طور موقت به دارایی‌های وی دسترسی پیدا می‌کنند و تا زمانی که تقسیم ارث صورت نگیرد، به عنوان مدیران موقت عمل می‌کنند. پس از فوت فرد، وراثی که طبق قانون تعیین شده‌اند و در رتبه مناسب قرار دارند، مالکیت اموال به‌جامانده از متوفا را به طور قانونی به دست می‌آورند. این وضعیت به این معناست که قانون، آن‌ها را تا زمان تقسیم ارث در تصرف قانونی اموال قرار می‌دهد که بر اساس ضرب‌المثل قدیمی «مرگ، زندگان را مالک می‌کند»^۱، اعمال می‌شود.

کارکرد سزین این است که برخی افراد را که به احتمال قوی حق ارث دارند، به دلیل قرابت با متوفا یا شواهد دیگر، به عنوان متولیان اولیه دارایی‌ها مشخص کند تا از این اموال محافظت کنند. این دارایی‌ها سپس میان کلیه وراث با عنوان‌های کلی، یا خاص تقسیم می‌شود. در این وضعیت، تصرف اموال به وراث اجازه می‌دهد که تمام اقدامات مالکیتی را انجام دهند - هرچند که هنوز به طور رسمی مالک به حساب نمی‌آیند - تا بدین وسیله از حقوق همه وراث محافظت و در برابر اشخاص ثالث دفاع کنند (Dross, 2004, p. 471). در نهاد سزین، اموال متوفا به افرادی که احتمال قوی وجود دارد جزو وراث باشند، سپرده می‌شود. این روند تا زمانی که مراحل مربوط به شناسایی وراث و بررسی وصیت‌نامه به پایان برسد، ادامه دارد. هرچند حقوق وراث به محض فوت فرد به طور قانونی برقرار می‌شود، هویت قطعی آن‌ها در این مرحله هنوز روشن نیست. به همین

1. Le Mort Saisit Le Vif

جهت، سهم انتزاعی هریک از وراث در مال مشاع به‌طور دقیق تعیین نمی‌شود و مالکیت قانونی دارایی‌ها همچنان نامشخص خواهد ماند و هیچ فرد معینی به‌عنوان مالک قطعی شناخته نمی‌شود (Vern, 2022, p. 17).

در حقوق ایران، وضعیت اموال غایب مفقودالاثر و دادن آن به تصرف موقت امین تا حدی شباهت به نهاد سزین دارد، ولی از جهاتی با آن تفاوت دارد که ازجمله مهم‌ترین تفاوت‌ها می‌توان به نحوه تصرف ورثه، لزوم تعیین امین و شرایط مالکیت نهایی اشاره کرد. در فرانسه، با استناد به نهاد حقوقی «سزین»، ورثه بلافاصله پس از فوت، مالکیت قانونی اموال متوفا را بدون نیاز به صدور حکم دادگاه کسب می‌کنند و مسئولیت اداره آن را برعهده می‌گیرند مگر در مواردی که نیاز به تسویه بدهی‌ها یا تقسیم ترکه باشد. در مقابل، در ایران، تا زمانی که حکم موت فرضی غایب صادر نشود، ورثه حق تصرف مستقیم در اموال را ندارند و تنها می‌توانند با تقدیم درخواست به دادگاه، تعیین امین را تقاضا کنند تا مطابق ماده ۱۵۶ قانون امور حسبی، اموال تحت مدیریت امین باقی بماند. افزون‌براین، در فرانسه اصل بر مالکیت قطعی ورثه است مگر وجود موانع خاص حال آنکه در ایران، ورثه تا پیش از صدور حکم موت فرضی، متصرف مشروط محسوب می‌شوند و مالکیت نهایی آنان منوط به احراز شرایط قانونی است.

درنهایت، می‌توان گفت که سزین در حقوق فرانسه، نظامی پیشرفته‌تر از تصرف موقت ورثه در حقوق ایران است. در فرانسه، قانون‌گذار با اعطای حق تصرف فوری به ورثه، از بلا تکلیفی اموال جلوگیری و فرایند انتقال مالکیت را تسهیل می‌کند، اما در ایران به دلیل فقدان نهاد سزین، اموال غایب ممکن است تا سال‌ها بدون تکلیف باقی بماند و ورثه ناچار شوند برای تعیین وضعیت آن‌ها مراحل قضایی طولانی طی کنند.

۲.۲.۳. مباحات قابل تملک

در نوشته‌های حقوقی مباحات به دو دسته تقسیم شده است. یکم، مباحات بالاصل یا اصلی یعنی اموالی که سابقه تملک توسط اشخاص را ندارند مانند حیوانات وحشی یا جواهراتی که از دریا استخراج می‌شوند. دوم، مباحات بالعرض یعنی اموالی که قبلاً در تملک اشخاص بوده و سپس به حالت مباح درآمده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص. ۶۰۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص. ۲۶۱)؛ توضیح آنکه، مباحات قبل از هرگونه حیازت یک حق عینی بالقوه محسوب می‌شود که با

حیازت به فعلیت می‌رسد و مالک خاص پیدا می‌کند ولی تا قبل از آن بدون دارنده محسوب می‌شود. ماده ۱۷۹ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد «هرکس می‌تواند با رعایت قوانین مربوطه، در اراضی مباحه و اموال مباح تصرف کرده و آن‌ها را تملک نماید».

برخی حقوق‌دانان ایرانی مباحات را به چهار دسته تقسیم می‌کنند. ۱. آنچه هرگز مالک نداشته است مثل حیوانات وحشی. ۲. اشیایی که مورد اعراض قرار گرفته‌اند مثل حیوانات اهلی یا حیواناتی که در قفس نگهداری می‌شوند، اگر بگریزند و مالک از آن‌ها اعراض کرده باشد. ۳. مالی که از راه مرور زمان مسقط حق، از مالکیت مالک خارج شود، ملحق به مباحات است. ۴. اشیایی که از طرف مالک نسبت به آن‌ها اباحه تملک به عمل آمده باشد مانند سکه‌هایی که در شب عروسی روی سر عروس ریخته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، صص. ۳۵۳-۳۵۴). در ارتباط با اراضی نیز در فقه اسلامی، اصل «الارض لله و لمن عمرها» (حر عاملی (شیخ)، ۱۳۴۹، ج ۲۵، ص. ۴۱۴) بیان‌کننده این است که زمین‌های بلاصاحب متعلق به خداوند است و هرکس آن‌ها را احیا کند، مالک آن می‌شود. این قاعده فقهی در مسائل مربوط به احیای اراضی موات و تصرف اموال بلاصاحب کاربرد دارد.

۳.۳. حقوقی که به دلیل شرایط خاص بدون صاحب تلقی می‌شوند

برخی از حقوق به دلیل شرایط خاص، موقتاً یا دائماً بدون صاحب مشخص هستند، اما بر اساس شرایط قراردادی یا قانونی، در آینده به شخصی تعلق می‌گیرند یا تحت نظارت و استفاده جمعی قرار می‌گیرند.

۱.۳.۳. قرارداد توتینی (پیمان بقا)

در حقوق فرانسه، سازوکاری تحت عنوان «پیمان توتینی»^۱ وجود دارد. در این نوع توافق، دو یا چند شخص توافق می‌کنند که مالی را به صورت مشترک خریداری کنند با این شرط که مالکیت آن مال همواره به بازمانده ایشان تعلق داشته باشد. در تحلیل حقوقی این قرارداد، ابتدا چنین سازوکاری به منزله نوعی اشاعه^۲ در نظر گرفته می‌شد که در آن، شرطی تحت عنوان شرط

1. Le Pacte Tontinier
2. Indivision

افزایشی^۱ درج می‌شد. به موجب این شرط، هرگاه یکی از طرفین فوت کند، به طور خودکار از سهم خود در مال مورد نظر صرف نظر می‌کند و این سهم به شریک یا شرکای بازمانده منتقل می‌شود. در نتیجه، مالکیت کامل مال به بازمانده تعلق می‌یابد (Vern, 2022, p. 17).

در تحلیل ماهیت حقوقی قرارداد تونتینیه، اغلب نظریه پردازان حقوقی بر این باورند که چنین توافقی نوعی اشاعه مشروط به شرط فاسخ^۲ محسوب می‌شود (Gidrol-Mistral, 2020, p.). بر مبنای این تفسیر، مال مورد نظر در مالکیت مشترک طرفین باقی می‌ماند مشروط بر اینکه یکی از آنان زنده باشد و دیگری درگذرد. در نتیجه، قرارداد تونتینیه از منظر دکترین حقوقی همچنان در چهارچوب اشاعه کلاسیک^۳ قرار می‌گیرد و برخلاف برخی تحلیل‌های شک برانگیز، منجر به ایجاد «حق بی صاحب» یا حقی بدون ذی نفع مشخص نمی‌شود. بنابراین، پیمان تونتینیه همچنان نوعی مالکیت مشترک معمولی است و نه حقی بدون صاحب.

با این حال، رویه قضایی فرانسه دیدگاه متفاوتی دارد و شرط تونتینیه را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که هریک از خریداران مالکیت کامل مال را تحت شرط تعلیقی زنده ماندن نسبت به سایر خریداران به دست می‌آورد. به عبارت دیگر، فروشنده و اشخاص ثالث می‌دانند که مالک نهایی به طور عطف به ماسبق، یکی از خریداران خواهد بود، اما تا زمانی که سایر خریداران زنده هستند، مشخص نیست کدام یک این مالکیت را به دست می‌آورد.

بر اساس تفسیر دیوان عالی فرانسه، تا زمانی که شرط بقای بازمانده محقق نشده است، مالکیت بدون صاحب وجود دارد؛ زیرا هنوز نمی‌توان مالک را تعیین کرد. در این حالت، خریداران مالکیت را به طور مشترک در اختیار دارند؛ زیرا مال در نهایت، به یکی از آن‌ها خواهد رسید، اما این وضعیت مشاع واقعی نیست؛ زیرا بازمانده مالک کل مال می‌شود نه مالک سهمی از آن. فروشنده مال را به گروهی از خریداران منتقل کرده، اما مالک واقعی تا زمانی که شرط بقای بازمانده محقق نشود، قابل شناسایی نیست. از آنجاکه پیمان تونتینیه (مگر در صورت وجود شرطی دیگر) نحوه استفاده مشترک خریداران از مال را مشخص نمی‌کند، رویه قضایی تا زمان تعیین مالک نهایی از قواعد مالکیت مشاع استفاده می‌کند؛ هرچند که آن را مشاع واقعی نمی‌داند؛ زیرا این مالکیت به

1. Clause D'accroissement

2. Indivision Sous Condition Résolutoire

3. Indivision Classique

شرط تعلیقی بستگی دارد. در تفسیر رویه قضایی فرانسه، پیمان تونتینیبه نوعی مالکیت بدون صاحب ایجاد می‌کند^۱؛ زیرا مشروط به دو شرط تعلیقی است که مانع شناسایی مالک می‌شود. باوجوداین، تا زمانی که مالک مشخص نشده است، طرفین پیمان مدیریت مشترک مال را بر عهده دارند. در پایان، مالکیت به بازمانده نسبت داده می‌شود؛ گویی از ابتدا متعلق به او بوده است. در اینجا، حق بدون صاحب با مدیریت مشترک توسط خریداران بالقوه برای تأمین منافع بازمانده همراه می‌شود. به نظر نگارنده در حقوق ایران و متأثر از فقه اسلامی، پذیرش چنین نهادی با چالش‌هایی از جمله غری بودن معامله مواجه است. به علاوه، شرط انتقال مالکیت به بازمانده ممکن است باطل تلقی شود؛ زیرا تعیین ارث و مالکیت پس از فوت بر اساس قواعد شرعی مشخص می‌شود و توافقات پیشینی نمی‌تواند آن‌ها را تغییر دهد.

۲.۳.۳. نهاد حقوقی فیدوسیه^۲ (امین)

نهاد حقوقی فیدوسیه در نظام‌های حقوقی مبتنی بر سنت حقوق مدنی^۳، به منظور بازآفرینی سازوکار تراست^۴ که در حقوق کامن‌لا مرسوم است، وارد شده است. فیدوسیه، قراردادی است که به موجب آن، شخصی به نام واگذارنده^۵ مالکیت برخی از اموال خود را به امین یا فیدوسیاری^۶ منتقل می‌کند تا او این اموال را در راستای منافع شخص ثالثی به نام ذی‌نفع^۷ اداره کند.

در نتیجه این انتقال، واگذارنده به طور کامل از اموال مورد نظر جدا می‌شود؛ به گونه‌ای که این اموال از قلمرو دارایی شخصی او خارج می‌شود و دیگر در معرض مطالبات طلب‌کارانش قرار نمی‌گیرد. بدین ترتیب، فیدوسیه وسیله‌ای کارآمد برای مدیریت اموال، تأمین منافع آینده و حتی نوعی حمایت از دارایی در برابر خطرات مالی تلقی می‌شود.

هدف اصلی، خروج اموال از دارایی شخصی و محدودسازی دسترسی طلب‌کاران است. دکترین

1. Cass, civ. 1re, 9 nov. 2011, n o 10-21710; Bull. I, no 199; n. LEBLOND, Defrénois 2012.343; obs. BRUN-WAUTHIER, Dr. fam., 2012, comm., 49; obs. LEMOULAND et VIGNEAU, D. 2012.971.

2. La Fiducie

3. Civiliste

4. Trust

5. Constituant

6. Fiduciaire

7. Bénéficiaire

حقوقی فرانسه وضعیت مالکیت فیدوسیه را پیچیده می‌داند.

یکی از ویژگی‌های بارز فیدوسیه، امکان تعیین شرطی ذی‌نفع است. در مواردی، شناسایی ذی‌نفع نهایی اموال فیدوسیه، منوط به تحقق شرایطی است که در سند تأسیس^۱ پیش‌بینی شده است. این امر موجب می‌شود تا پیش از وقوع شرایط تعیین‌شده، هویت ذی‌نفع یا ذی‌نفعان به‌صورت نامشخص باقی بماند و چندین شخص به‌طور بالقوه امکان بهره‌مندی از مزایای فیدوسیه را داشته باشند.

در چنین وضعیتی، نه واگذارنده همچنان مالک اموال باقی می‌ماند؛ زیرا به‌طور رسمی و حقوقی آن‌ها را از دارایی خود خارج کرده است و نه ذی‌نفع (یا ذی‌نفعان) مالکیتی بر این اموال دارند؛ زیرا هنوز شرط تحقق نیافته است. از این‌رو این سؤال بنیادین مطرح می‌شود که مالک واقعی اموال در این دوره انتقالی چه کسی است؟

در پاسخ برخی معتقدند امین به‌طور موقت مالک اموال است (Kuhn, 2008, p. 52 s.). این دیدگاه از منظر تحلیل دقیق حقوقی، چندان رضایت‌بخش به نظر نمی‌رسد. نخست آنکه، امین موظف است در برابر اشخاص ثالث، وضعیت حقوقی خود را آشکار سازد. بدین معنا که نمی‌تواند خود را به‌عنوان مالک حقیقی مال معرفی کند. افزون‌براین، فیدوسیاریار همچون یک وکیل، قابل عزل است و در هر لحظه می‌توان وی را از وظایفش برکنار کرد. از سوی دیگر، او فاقد حق بهره‌برداری شخصی از اموال فیدوسیه است. بنابراین، از حقوق متعارف مالکانه که بر لذت بردن و انتفاع از مال استوار است، محروم است.

از این منظر حتی می‌توان چنین ادعا کرد که نهاد فیدوسیه، نمود نوعی حق بدون صاحب مشخص است. در شرایطی که شخص ذی‌نفع هنوز تعیین نشده یا شرط لازم برای شناسایی او محقق نشده باشد، اموال مزبور در اختیار فیدوسیاریار باقی می‌ماند.

از منظر حقوق‌دانان، فیدوسیه بیشتر شبیه تکنیک مدیریت است تا حق مالکیت واقعی (Libchaber, 2007, p. 1094; Grimaldi, 1991, p. 897) و می‌توان آن را «حق بدون صاحب»

1. Acte Constitutive

۲. در ماده ۱۲۶۱ قانون مدنی ایالت کبک کانادا، فیدوسیه «مالکیت تخصیصی محض» محسوب می‌شود که در آن هیچ‌یک از طرفین حق عینی بر اموال ندارند. این رویکرد، امنیت حقوقی را از طریق مدیریت تخصیصی تضمین می‌کند.

تلقی کرد که اموال را برای ذی‌نفع نگهداری می‌کند.

در فقه اسلامی و حقوق ایران، وقف نهادی مشابه فیدوسیه است. در وقف، مالک، اموال را برای مصارف خیریه اختصاص می‌دهد، اما متولی هرگز مالک محسوب نمی‌شود و صرفاً نقش مدیریتی دارد. برای مثال، وقف مکانی برای دانشجویان دانشگاهی که هنوز تأسیس نشده است. تفاوت اصلی وقف و فیدوسیه در نقش مدیریتی و مالکیت امین است که در وقف کاملاً مشخص و محدود است.

۴.۳. حق ارتفاق

همان‌طور که در بخش مبانی اشاره شد، یک رابطه واقعی می‌تواند بدون متصل بودن حق شخصی به آن وجود داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که حقی بدون صاحب شناخته شود. حق ارتفاق، رابطه واقعی و عینی میان دو ملک است که استفاده یک ملک از ملک مجاور را میسر می‌سازد، بدون آنکه این حق شخص تلقی شود (Planiol & Ripert, 1960, pp. 2159-2160). نظریه پردازان شخص‌محور بر این باور بودند که حقوق تنها به دلیل ارتباط با فرد قابل اعمال است، اما این نگرش دیگر پشتیبانی نمی‌شود. حق ارتفاق به‌عنوان تخصیص به ملک مادون برای منفعت ملک مافوق، موجب اعمال الزامات مشخصی بر ملک مادون می‌شود و نیاز به مدیریت توسط همسایه‌ای دارد که مسئول حفظ حق ارتفاق است (Meiller, 2012, p. 228; Zenati-Castaing & Revet, 2008, p. 293). حق ارتفاق لزوماً به‌طور دائم به یک شخص تعلق نمی‌گیرد، مع‌ذلک منافع ناشی از آن به مالک ملک فوق اجازه می‌دهد که برای حفظ منافع متعلقه در دادگاه اقامه دعوا کند (Ginossar, 1960, p. 35). به نظر می‌رسد که حق ارتفاق ذاتاً بدون صاحب نیست، اما در شرایط خاص (مانند فقدان مالک مشخص برای ملک مافوق) ممکن است به‌عنوان حقی عینی و مستقل از شخص مالک تحلیل شود؛ زیرا متعلق به خود ملک است و نیازی به مالک شخصی ندارد. برای مثال، حق عبور از یک زمین عمومی (مثلاً جاده روستایی) که مالک خصوصی ندارد، اما به‌عنوان حق ارتفاق برای ملک مجاور شناخته می‌شود.

۵.۳. حقوق عینی جمعی

مالکیت‌های جمعی از اشکال کمتر شناخته‌شده حقوق عینی هستند که در چهارچوب پارادایم ذهن‌گرایانه حقوقی مدرن به‌سرعت نادیده گرفته می‌شوند (Zenati-Castaing, 2009, pp. 589-).

610). این مالکیت‌ها دارای حقوقی بدون صاحب مشخص‌اند و باید از منظر شیء تحلیل شوند. یکی از مثال‌های بارز، اموال خانوادگی است که از شمول قواعد ارث خارج می‌شوند و به جامعه وراثت تعلق دارند و این وضعیت ممکن است در چندین نسل ادامه یابد (Cass, req, 1939, p. 260; Cass, civ. 2e, 1995, no 93-18769). این اموال به دلیل عدم انتقال از طریق ارث، از قواعد اشاعه پس از فوت مستثنا هستند و به‌طور جمعی به خانواده تعلق دارند بدون آنکه سهم انتزاعی هر فرد مشخص باشد (Savatier, 1939, p. 49; Barbieri, 1984, p. 3156). از منظر عینی، این رژیم حقوقی با مالکیت اشتراکی در نظام حقوقی آلمان مطابقت دارد (Josserand, 2004, pp. 355-379). به همین دلیل، اعضای خانواده به‌عنوان وارث قانونی، حق اظهارنظر در مدیریت این اموال را دارند و حفظ این اموال به‌طور جمعی بر عهده تمام افراد ذی‌نفع است. حقوق بدون صاحب مشخص در قالب مالکیت‌های جمعی به تخصیص اموال به جوامع کشاورزی یا دامداری مرتبط است. در حقوق فرانسه، اموال مشاع به اهالی یک جامعه خاص تعلق دارند و عموماً از منشأ فتودالی ناشی می‌شوند (ماده ۵۴۲ قانون مدنی فرانسه). برخی از این جوامع شخصیت حقوقی دارند که به‌عنوان اشخاص حقوق عمومی، بهره‌مندی اعضای خود را سازمان‌دهی می‌کنند^۱. بااین‌حال، هنوز اموال مشاعی وجود دارند که فاقد عنوان مالکیت مشخص‌اند و صرفاً به یک نهاد غیرشخصی تعلق دارند (Vern, 2021, pp. 297-318).

این حقوق به افراد تعلق ندارند، بلکه به زمین‌های مشاع مرتبط‌اند و غیرقابل انتقال‌اند؛ به‌طوری که حقوق فردی از طریق ارث منتقل نمی‌شوند و تنها به افرادی تعلق دارند که شرایط خاص را دارند (Cass, civ. 3e, 2009, p. 111).

بنابراین، به‌رغم اینکه هر فرد حق دارد از منابع مشاع استفاده کند، رابطه‌ای حقوقی وجود دارد که مال را به مصرف عمومی جامعه‌ای از ساکنان اختصاص می‌دهد. این نوع مالکیت توضیح می‌دهد که چگونه حقوق عینی می‌توانند به شکل عدم وجود صاحب خاص تجلی یابند و به شکل‌گیری و مدیریت مالکیت‌های جمعی کمک کنند. این پدیده‌ها تأکید می‌کنند که حقوق عینی به

۱. این سازوکار، حاصل تفسیری بسیار جسورانه از سوی قاضی پرونده‌های اداری است؛ تفسیری که در رأی شورای دولتی فرانسه، زیرشعبه‌های سوم و پنجم مجتمع، ۱ اکتبر ۱۹۸۶، پرونده کمون «لا سُل‌سوت»، شماره ۵۹۵۲۲ مطرح شد و امروزه در مواد L. 2411-1 و مواد بعدی قانون عمومی نهادهای محلی به رسمیت شناخته شده است.

هدف خاصی اختصاص داده شده‌اند و درعین حال، این وضعیت‌ها می‌توانند به‌طور فعالانه مدیریت شوند.

حقوق عینی جمعی در نظام حقوقی ایران به‌صراحت تعریف نشده است، اما مصادیق مهمی در قوانین و عرف حقوقی کشور دارد. این حقوق از مالکیت مطلق شخصی متمایز است و به گروه‌های خاصی امکان بهره‌برداری اشتراکی از اموال را می‌دهد. درعین حال، به دلیل نبود قوانین صریح ممکن است در عمل موجب تعارض با سایر اصول حقوقی به‌ویژه حقوق مالکیت خصوصی شود. مصادیق حقوق عینی جمعی در نظام حقوقی ایران در موارد زیر قابل انطباق است.

۱. حقوق زارعانه: در نظام سنتی کشاورزی ایران، زارعان از حقوقی نسبت به زمین‌هایی که روی آن کار می‌کنند، برخوردار هستند بدون آنکه مالک رسمی آن باشند. در همین راستا، قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰ و الحاقات بعدی آن به‌منظور تنظیم روابط بین مالک و زارع و اعطای مالکیت به زارعان تصویب شدند و در دوره‌ای، حقوقی برای زارعان در مقابل مالکان ایجاد کردند. در نظام سنتی، این «حق کار بر زمین» برای نسل‌های متمادی یک خانواده زارع وجود داشته و به‌نوعی جنبه «جمعی» و «موروثی» پیدا می‌کرده است. این حق، نوعی حق انتفاع مبتنی بر عرف و کار مستمر بر زمین بوده که به‌عنوان حقوق انتفاعی جمعی قابل تحلیل است.

۲. وقف و اموال موقوفه: بر اساس مواد ۱ تا ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳، اموال موقوفه به هیچ شخص معینی تعلق ندارند و تحت نظارت متولی اداره می‌شوند که شباهت زیادی به حقوق عینی جمعی در نظام‌های دیگر دارد. در وقف، مالکیت عین مال از واقف سلب و به «شخصیت حقوقی موقوفه» منتقل می‌شود. منافع آن برای مصارف معین (عام‌المنفعه یا خاص) در نظر گرفته می‌شود. ذی‌نفعان موقوفه بسته به نوع وقف می‌توانند عموم مردم یا گروه خاصی باشند. اداره مال موقوفه بر عهده متولی است که در واقع، نماینده این «مالکیت جمعی» یا «منفعت جمعی» محسوب می‌شود.

۳. حق بهره‌برداری از مراتع و جنگل‌ها: ماده ۱ قانون ملی شدن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱، بر مالکیت دولتی جنگل‌ها تأکید دارد، اما با توجه به قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحات بعدی، گروه‌های خاصی از مردم (برای مثال، روستاییان و

دامداران محلی) از حقوق بهره‌برداری محدود بر اساس عرف و قوانین موضوعه برخوردارند. در این موارد، دولت مالکیت اراضی را در اختیار دارد، اما به گروه‌های خاصی (مانند روستاییان و دامداران) «حق بهره‌برداری» اعطا می‌کند. این حق، حقی عینی است؛ زیرا به‌طور مستقیم به عین مال (مرتفع یا جنگل) تعلق دارد. جنبه «جمعی» آن در این است که این حق معمولاً به یک گروه از افراد (نه یک شخص واحد) تعلق می‌گیرد و بهره‌برداری از آن بر اساس عرف و نیازهای جمعی صورت می‌پذیرد. این حقوق، مصداقی از حقوق عینی جمعی با احتساب محدودیت‌های قانونی محسوب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این پژوهش، تبیین و تحلیل حقوقی نهاد جدیدی تحت عنوان «حق بدون صاحب» در نظام حقوقی فرانسه و ایران بود؛ مفهومی که با وجود شباهت به نهادهایی نظیر اموال عمومی، انفال، وقف یا اموال در حالت انتقال، به‌طور مستقل و منسجم در نظام حقوقی ایران تعریف نشده است. این مسئله با پرسش‌هایی بنیادین در زمینه تعلق یا عدم تعلق حق به شخص معین و امکان وجود و جریان حق در غیاب دارنده گره خورده و مبنای نظری آن، عبور از انگاره‌های سنتی شخص‌محور در حقوق اموال و تمایل به عینیت‌بخشی به ساختارهای حقوقی است.

در پاسخ به این مسئله، مقاله حاضر ابتدا چهارچوب مفهومی «حق بدون صاحب» را ترسیم کرد؛ مفهومی که بر اساس آن، حق می‌تواند مستقل از تعلق به فردی مشخص، واجد هستی حقوقی باشد. سپس با تحلیل مبانی نظری آن در حقوق مدنی فرانسه، نظریات فقهی و مواد قانونی مرتبط در حقوق ایران، این فرضیه تقویت شد که حقوق بدون صاحب را می‌توان ذیل نظریه عینی بودن حقوق اموال فهم کرد. در نهایت، مقاله با تقسیم مصادیق حق بدون صاحب به سه دسته شامل حق بدون صاحب دائمی، حق بدون صاحب موقتی و حق بدون صاحب وابسته به شرایط خاص، به تحلیل نمونه‌هایی مانند اموال عمومی، نهاد سزین، قرارداد توتنینه، فیدوسییه، حقوق ارتفاق و حقوق عینی جمعی پرداخت و ابعاد نظری و عملی آن‌ها را بررسی کرد.

در مقام تطبیق، اموال عمومی، انفال و مباحات بالاصل و بالعرض در هر دو نظام، مصداق حقوقی‌اند که به سبب ناهمخوانی ذاتی با مالکیت خصوصی، در قلمرو مصالح عمومی و مدیریت ولایی باقی می‌مانند و به همین دلیل، «دائماً» حق بدون صاحب تلقی می‌شوند. نهاد «سزین» در

حقوق فرانسه و وضعیت ترکه پیش از تقسیم یا اموال غایب مفقودالاثر در حقوق ایران، نشان می‌دهد که حق می‌تواند «موقتاً» فاقد صاحب باشد تا تکلیف وراثت روشن شود. به همین سیاق، مباحثات قبل از حیات نیز حق عینی بالقوه‌ای است که با عمل حیات به فعلیت می‌رسد. در حوزه حقوق مشروط، قرارداد تونتینییه با شرط بقای بازمانده، نهاد فیدوسییه و همزاد فقهی آن وقف، حق ارتفاق حتی در صورت نبود مالک ملک مافوق و درنهایت، حقوق عینی جمعی - از اموال خانوادگی در فرانسه تا حقوق زارعانه و اموال موقوفه در ایران - جملگی اثبات می‌کنند که می‌توان حق را به شرط یا جامعه‌ای معین سپرد و تا تحقق شرط یا تداوم غرض، صاحب مشخصی برای آن نیافت.

آنچه مقاله در مقام پیشنهاد بر آن تأکید می‌نهد، این است که شناسایی صریح «حق بدون صاحب» در قانون مدنی ایران نه یک تجمل نظری، بلکه ضرورتی است برای سامان‌دهی مالکیت‌های متزلزل، احیا و صیانت اموال عمومی و تأمین امنیت حقوقی در معاملاتی که در بستر اموال بلا تکلیف شکل می‌گیرد. افزودن فصلی مستقل با عنوان «حقوق فاقد دارنده» که حدود، مصادیق، مدیریت، نظارت و ضمانت اجرای این حقوق را تشریح کند، نه تنها سنت فقهی ما را - که قرن‌ها با مفاهیمی چون انفال، وقف، مباحات و حقوق جمعی خو گرفته است - غنی‌تر می‌سازد، بلکه پاسخ‌گوی اقتضائات نظم معاصر و الزامات حکمرانی شفاف منابع طبیعی، شهری و دیجیتال در حقوق ایران خواهد بود. بدین ترتیب، حقوق مدنی ما می‌تواند با حفظ ریشه‌های خویش، افق‌هایی نو برای تحلیل‌های اقتصادی حقوق اموال، مدیریت محیط‌زیست و تحقق عدالت نسلی بگشاید و بار دیگر نشان دهد که پویایی حقوق در گروی درک صحیح نیازهای جامعه و انعطاف در صورت‌بندی مفاهیم بنیادین است.

منابع

- ۱) انصاری، مرتضی (۱۴۲۰ق). المكاسب (جلد ۳). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ۲) بحر العلوم، سید محمد (۱۴۰۳ق). بلغة الفقيه. تهران: مكتبة الصادق.
- ۳) تقی‌زاده انصاری، مصطفی (۱۳۷۴). حقوق محیط زیست ایران. تهران: سمت.
- ۴) تیموری، محمد (۱۳۸۵). ماهیت شخصیت حقوقی و نظریات مرتبط با آن. مجله دانش پژوهان، شماره ۹، قم: دانشگاه مفید.
- ۵) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). حقوق اموال. تهران: گنج دانش.
- ۶) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- ۷) حر عاملی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۳۴۹). وسائل الشیعة (جلد ۲۵). قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث.
- ۸) خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۸). البیع (جلد ۱). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ۹) خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۳۴ق). تحریر الوسیلة (جلد ۲). چاپ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۰) خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق). البیع (جلد ۱). چاپ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۱) زحیلی، وهبة مصطفى (۱۹۸۴م). الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دارالفکر.
- ۱۲) شمس، احمد (۱۳۸۶). نظام حقوقی اراضی ملی شده. چاپ ۳، تهران: گستر.
- ۱۳) صدر، محمدباقر (بی‌تا). اقتصادنا. چاپ ۲، قم: پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر.
- ۱۴) غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). حاشیه‌المکاسب (جلد ۱). چاپ ۱، بی‌جا: محقق.
- ۱۵) کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها (جلد ۱). چاپ ۲، تهران: یلدا.
- ۱۶) کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). اموال و مالکیت. چاپ ۲۶، تهران: میزان.
- ۱۷) کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی. چاپ ۳۷، تهران: میزان.
- ۱۸) کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). اموال و مالکیت. تهران: میزان.
- ۱۹) کاشف‌الغطا، عباس (۱۴۳۴ق). المال المثلی والمال القیمی فی الفقه الاسلامی. نجف: مؤسسه کاشف‌الغطا.
- ۲۰) محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه (جلد ۱). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۲۱) مشکینی، علی (۱۴۳۴ق). مصطلحات الفقه. قم: مؤسسه دارالحديث.
- ۲۲) نایینی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). منیة الطالب (جلد ۱). چاپ ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۳) نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام (جلد ۲۸). قم: دار احیاء التراث العربی.

- 24) Aldon, J. (1765). *Traité historique et pratique des droits seigneuriaux*. Paris: Despilly, 834 p.
- 25) Atias, C. (2013). Les qualités multiples en droit des biens. In *Le droit entre autonomie et ouverture: Mélanges en l'honneur de Jean-Louis Bergel* (pp. 543–562). Brussels: Bruylant.
- 26) Barbiéri, Jean-François. (1984). Les souvenirs de famille: Mythe ou réalité juridique? *JCP G.*, 3156.
- 27) Baudry-Lacantinerie, G., & Chauveau, M. (1903). Des biens. In *Traité théorique et pratique de droit civil* (3rd ed., Vol. 6, No. 7). Paris: Sirey.
- 28) Boffa, R. (2008). *La destination de la chose* (Doctoral thesis). Paris: Lextenso.
- 29) Boutaric, F. de. (1775). *Traité des droits seigneuriaux et des matières féodales*. Toulouse: Libraires associés, 692 p.
- 30) Brun-Wauthier. (2012). Observation. *Droit de la famille, commentaire* no 49.
- 31) Carbonnier, J. (2001). L'obligation entre la force et la grâce. In *Flexible droit* (10th ed.). Paris: LGDJ.
- 32) Carbonnier, J. (n.d.). Métaphysique des biens: Les choses inanimées ont-elles une âme? In *Flexible droit* (pp. 362–370).
- 33) Cass., civ. 2e, 29 mars 1995, no 93-18769: *Bull. II*, no 115.
- 34) Cass., civ. 3e, 13 mai 2009, no 08-16525: *Bull. III*, no 111.
- 35) Cass., civ. 3e, 29 février 1968, Étang Napoléon, no 66-12311: *Bull. III*, no 82; *Dalloz* 1968, p. 454.
- 36) Cass., req., 14 mars 1939, *Le Mesnager du But*: *DH* 1939.260.
- 37) Code civil. (2013). Retrieved from *Legifrance*.
- 38) Codet-Boisse, Jean. (1905). *Du catel* (Doctoral thesis). Bordeaux.
- 39) Dabin, J. (2008). *Le droit subjectif*. Paris: Dalloz.
- 40) *Dictionnaire de la langue française* (Vol. Créance). (1873–1874). Paris: Hachette.
- 41) Dross, W. (2004). *La saisine successorale*. Defrénois, p. 471.
- 42) Dross, W. (2012). *Droit civil: Les choses*. Paris: LGDJ.
- 43) Du Hamel, H. (1913). *Essai sur la distinction théorique des biens en immeubles et meubles d'après le coutumier de Poitou de 1417* (Doctoral thesis). Poitiers.
- 44) Duguit, L. (1921–1925). *Traité de droit constitutionnel* (2nd ed.). Paris: Fontemoing.
- 45) Forest, G. (2012). *Essai sur la notion d'obligation en droit privé*. Paris: Dalloz.
- 46) Fréminville, E. de la Poix de. (1746–1757). *La pratique universelle pour la rénovation des terriers et des droits seigneuriaux*. Paris: Morel, 5 t.
- 47) Gidrol-Mistral, G. (2020). *De la propriété conditionnelle à la propriété collective* (Doctoral thesis). Lyon III.
- 48) Ginossar, S. (1960). *Droit réel, propriété et créance*. Paris: LGDJ.
- 49) Grimaldi, M. (1991). *La fiducie*. Defrénois, pp. 897, 961.
- 50) Grimaldi, M. (n.d.). *La propriété fiduciaire*. In *La fiducie dans tous ses états* (pp. 5–8).
- 51) Gulphe, P. (1946). *L'immobilisation par destination* (Doctoral thesis). Paris.
- 52) Josserand, L. (2004). *Essai sur la propriété collective*. In *Le Code civil, 1804–1904: Livre du Centenaire* (pp. 355–379). Paris: Dalloz.

- 53) Kuhn, C. (2008). La mission du fiduciaire. Dr. et patrim., no. 171, p. 52.
- 54) Leblond. (2012). Note. Defrénois, p. 343.
- 55) Lemouland, & Vigneau. (2012). Observation. Dalloz, p. 971.
- 56) Libchaber, R. (2007). Les aspects civils de la fiducie dans la loi du 19 février 2007. Defrénois, pp. 1094, 1194.
- 57) Lorgnier, L. (1906). Les cateux dans les coutumes du nord de la France (Doctoral thesis). Paris.
- 58) Meiller, E. (2012). La notion de servitude (Doctoral thesis). Paris: LGDJ.
- 59) Moccia, L. (2011). Réflexions sur l'idée de propriété. RIDC, 63, p. 7.
- 60) Motulsky, H. (1948). Principes d'une réalisation méthodique du droit privé (Doctoral thesis). Paris: Sirey.
- 61) Nast. (1928). Defrénois, 1928, p. 21759.
- 62) Olivier, S. (2016). Pour en finir avec le débat sur la valeur de l'état descriptif de division. PA, 17 juin, no. 121, p. 7.
- 63) Perrot, R. (1947). De l'influence de la technique sur le but des institutions juridiques (Doctoral thesis). Paris.
- 64) Pieri, G. (1990). Obligation. Archives de Philosophie du Droit, 35.
- 65) Planiol, M., & Ripert, G. (1928-1932). Traité élémentaire de droit civil (11th ed., Vol. 1). Paris: LGDJ.
- 66) Planiol, M., & Ripert, G. (1960). Traité élémentaire de droit civil. Paris: LGDJ.
- 67) Planiol, M., Ripert, G., & Picard, M. (1952). Les biens (2nd ed., Vol. 3). Paris: LGDJ.
- 68) Popovici, A. (2016). Êtres et avoirs (Doctoral thesis). Laval (Québec).
- 69) Savatier, René. (1939). Une personne morale méconnue: La famille en tant que sujet de droit. DH, chron., 49.
- 70) Trasbot. (1929). Rev. crit. législ. jurisp., 1929, p. 459.
- 71) Vareilles-Sommières, G. de. (1905). La définition et la notion juridique de la propriété. RTD civ., 1905, p. 443.
- 72) Vern, F. (2022). Essai d'une théorie des droits sans sujet en droit français des biens. Communitas, 3(2). <https://eprints.gla.ac.uk/277405/>
- 73) Vern, Flora. (2021). La forme des communaux en droit civil des biens. In J.-F. Joye (Ed.), Les communaux au XXI^e siècle (pp. 297-318). Presses de l'Université Savoie Mont Blanc.
- 74) Vern, Flora. (n.d.). Les objets juridiques, précité, nos 343-344.
- 75) Villey, M. (1949-1950). Du sens de l'expression jus in re en droit romain classique. In Mélanges Fernand de Visscher (Vol. 2). Brussels: Office international de la librairie.
- 76) Xifaras, M. (2004). La propriété (Doctoral thesis). Paris: PUF.
- 77) Zenati-Castaing, F. (2009). La propriété collective existe-t-elle? In O. Cachard & X. Henry (Eds.), Mélanges en l'honneur du professeur Gilles Goubeaux (pp. 589-610). Paris: Dalloz.
- 78) Zenati-Castaing, F., & Revet, T. (2008). Les biens (3rd ed.). Paris: PUF.
- 79) Zenati-Castaing, Fr. (1981). Essai sur la nature juridique de la propriété (Doctoral thesis). Lyon III.

References

- 1) Aldon, J. (1765). *Traité historique et pratique des droits seigneuriaux*. Paris: Despillly, 834 p.
- 2) Ansari, Morteza (1420 AH/1999). *al-Makāsib* (Vol. 3). Qom: Majma' al-Fikr al-Islami [in Arabic].
- 3) Atias, C. (2013). Les qualités multiples en droit des biens. In *Le droit entre autonomie et ouverture: Mélanges en l'honneur de Jean-Louis Bergel* (pp. 543–562). Brussels: Bruylant.
- 4) Bahr al-Olum, Seyyed Mohammad (1403 AH/1983). *Bulghat al-Faqih*. Tehran: Maktabat al-Sadiq [in Arabic].
- 5) Barbière, Jean-François. (1984). Les souvenirs de famille: Mythe ou réalité juridique? *JCP G.*, 3156.
- 6) Baudry-Lacantinerie, G., & Chauveau, M. (1903). Des biens. In *Traité théorique et pratique de droit civil* (3rd ed., Vol. 6, No. 7). Paris: Sirey.
- 7) Boffa, R. (2008). *La destination de la chose* (Doctoral thesis). Paris: Lextenso.
- 8) Boutaric, F. de. (1775). *Traité des droits seigneuriaux et des matières féodales*. Toulouse: Libraires associés, 692 p.
- 9) Brun-Wauthier. (2012). Observation. *Droit de la famille*, commentaire no 49.
- 10) Carbonnier, J. (2001). L'obligation entre la force et la grâce. In *Flexible droit* (10th ed.). Paris: LGDJ.
- 11) Carbonnier, J. (n.d.). Métaphysique des biens: Les choses inanimées ont-elles une âme? In *Flexible droit* (pp. 362–370).
- 12) Cass., civ. 2e, 29 mars 1995, no 93-18769: *Bull. II*, no 115.
- 13) Cass., civ. 3e, 13 mai 2009, no 08-16525: *Bull. III*, no 111.
- 14) Cass., civ. 3e, 29 février 1968, *Étang Napoléon*, no 66-12311: *Bull. III*, no 82; *Dalloz* 1968, p. 454.
- 15) Cass., req., 14 mars 1939, *Le Mesnager du But*: DH 1939.260.
- 16) Code civil. (2013). Retrieved from Legifrance.
- 17) Codet-Boisse, Jean. (1905). *Du catel* (Doctoral thesis). Bordeaux.
- 18) Dabin, J. (2008). *Le droit subjectif*. Paris: Dalloz.
- 19) *Dictionnaire de la langue française* (Vol. Créance). (1873–1874). Paris: Hachette.
- 20) Dross, W. (2004). La saisine successorale. *Defrénois*, p. 471.
- 21) Dross, W. (2012). *Droit civil: Les choses*. Paris: LGDJ.
- 22) Du Hamel, H. (1913). *Essai sur la distinction théorique des biens en immeubles et meubles d'après le coutumier de Poitou de 1417* (Doctoral thesis). Poitiers.
- 23) Duguit, L. (1921–1925). *Traité de droit constitutionnel* (2nd ed.). Paris: Fontemoing.
- 24) Forest, G. (2012). *Essai sur la notion d'obligation en droit privé*. Paris: Dalloz.
- 25) Fréminville, E. de la Poix de. (1746–1757). *La pratique universelle pour la rénovation des terriers et des droits seigneuriaux*. Paris: Morel, 5 t.
- 26) Gharavi Esfahani, Mohammad Hossein (1418 AH/1997). *Ḥāshiyat al-Makāsib* (Vol. 1) (1st ed.). [n.p.]: Mohaqqeq [in Arabic].
- 27) Gidrol-Mistral, G. (2020). *De la propriété conditionnelle à la propriété collective* (Doctoral thesis). Lyon III.

- 28) Ginossar, S. (1960). Droit réel, propriété et créance. Paris: LGDJ.
- 29) Grimaldi, M. (1991). La fiducie. Defrénois, pp. 897, 961.
- 30) Grimaldi, M. (n.d.). La propriété fiduciaire. In La fiducie dans tous ses états (pp. 5-8).
- 31) Gulphe, P. (1946). L'immobilisation par destination (Doctoral thesis). Paris.
- 32) Hurr Amili, Mohammad ibn Hasan (1349 SH/1970). Wasā'il al-Shī'a (Vol. 25). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('A) li-Ihyā' al-Turāth [in Arabic].
- 33) Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (1381 SH/2002). Ḥuqūq-e Amvāl [Property Law]. Tehran: Ganj-e Danesh [in Persian].
- 34) Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (1387 SH/2008). Tirmīnūlūzhī-ye Ḥuqūq [Terminology of Law]. Tehran: Ganj-e Danesh [in Persian].
- 35) Josserand, L. (2004). Essai sur la propriété collective. In Le Code civil, 1804-1904: Livre du Centenaire (pp. 355-379). Paris: Dalloz.
- 36) Kashef al-Ghata, Abbas (1434 AH/2013). al-Māl al-Mithlī wa-al-Māl al-Qīmī fī al-Fiqh al-Islāmī. Najaf: Kashef al-Ghata Institute [in Arabic].
- 37) Katouzian, Nasser (1376 SH/1997). Qavā'id-e 'Umūmī-ye Qarārdādihā (Vol. 1) [General Rules of Contracts] (2nd ed.). Tehran: Yalda [in Persian].
- 38) Katouzian, Nasser (1388 SH/2009). Amvāl va Mālīkiyat [Property and Ownership] (26th ed.). Tehran: Mizan [in Persian].
- 39) Katouzian, Nasser (1392 SH/2013). Qānūn-e Madanī dar Naẓm-e Ḥuqūq-e Kunūnī [Civil Law in the Current Legal Order] (37th ed.). Tehran: Mizan [in Persian].
- 40) Katouzian, Nasser (1400 SH/2021). Amvāl va Mālīkiyat [Property and Ownership]. Tehran: Mizan [in Persian].
- 41) Khomeini, Seyyed Ruhollah (1368 SH/1989). al-Bay' (Vol. 1). Qom: Esmaeilian Institute [in Arabic].
- 42) Khomeini, Seyyed Ruhollah (1421 AH/2000). al-Bay' (Vol. 1) (1st ed.). Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [in Arabic].
- 43) Khomeini, Seyyed Ruhollah (1434 AH/2013). Taḥrīr al-Wasīlah (Vol. 2) (3rd ed.). Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [in Arabic].
- 44) Kuhn, C. (2008). La mission du fiduciaire. Dr. et patrim., no. 171, p. 52.
- 45) Leblond. (2012). Note. Defrénois, p. 343.
- 46) Lemouland, & Vigneau. (2012). Observation. Dalloz, p. 971.
- 47) Libchaber, R. (2007). Les aspects civils de la fiducie dans la loi du 19 février 2007. Defrénois, pp. 1094, 1194.
- 48) Lorgnier, L. (1906). Les cateux dans les coutumes du nord de la France (Doctoral thesis). Paris.
- 49) Meiller, E. (2012). La notion de servitude (Doctoral thesis). Paris: LGDJ.
- 50) Meshkini, Ali (1434 AH/2013). Muṣṭalahāt al-Fiqh. Qom: Dar al-Hadith Institute [in Arabic].
- 51) Moccia, L. (2011). Réflexions sur l'idée de propriété. RIDC, 63, p. 7.
- 52) Mohaghegh Damad, Seyyed Mostafa (1406 AH/1986). Qavā'id-e Feqh (Vol. 1)

- [Rules of Jurisprudence]. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center [in Persian].
- 53) Motulsky, H. (1948). *Principes d'une réalisation méthodique du droit privé* (Doctoral thesis). Paris: Sirey.
 - 54) Naeini, Mohammad Hossein (1418 AH/1997). *Munyat al-Ṭālib* (Vol. 1) (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
 - 55) Najafi, Mohammad Hasan (1362 SH/1983). *Jawāhir al-Kalām* (Vol. 28). Qom: Dar Ihya al-Turath al-Arabi [in Arabic].
 - 56) Nast. (1928). *Defrénois*, 1928, p. 21759.
 - 57) Olivier, S. (2016). Pour en finir avec le débat sur la valeur de l'état descriptif de division. *PA*, 17 juin, no. 121, p. 7.
 - 58) Perrot, R. (1947). *De l'influence de la technique sur le but des institutions juridiques* (Doctoral thesis). Paris.
 - 59) Pieri, G. (1990). *Obligation*. *Archives de Philosophie du Droit*, 35.
 - 60) Planiol, M., & Ripert, G. (1928-1932). *Traité élémentaire de droit civil* (11th ed., Vol. 1). Paris: LGDJ.
 - 61) Planiol, M., & Ripert, G. (1960). *Traité élémentaire de droit civil*. Paris: LGDJ.
 - 62) Planiol, M., Ripert, G., & Picard, M. (1952). *Les biens* (2nd ed., Vol. 3). Paris: LGDJ.
 - 63) Popovici, A. (2016). *Êtres et avoirs* (Doctoral thesis). Laval (Québec).
 - 64) Sadr, Mohammad Baqir (n.d.). *Iqtiṣādunā* (2nd ed.). Qom: Shahid Sadr Scientific-Specialized Research Institute [in Arabic].
 - 65) Savatier, René. (1939). Une personne morale méconnue: La famille en tant que sujet de droit. *DH, chron.*, 49.
 - 66) Shams, Ahmad (1386 SH/2007). *Nizām-e Huqūqī-ye Arāzi-ye Milli-Shodeh* [The Legal System of Nationalized Lands] (3rd ed.). Tehran: Gostar [in Persian].
 - 67) Taghizadeh Ansari, Mostafa (1374 SH/1995). *Huqūq-e Muḥīt-e Zist-e Īrān* [Environmental Law of Iran]. Tehran: SAMT [in Persian].
 - 68) Teymouri, Mohammad (1385 SH/2006). *Māhiyat-e Shakhṣiyat-e Huqūqī va Nazāriyāt-e Murtabiṭ bā Ān* [The Nature of Legal Personality and Related Theories]. *Daneshpajouhan* [Daneshpajouhan Journal], No. 9. Qom: Mofid University [in Persian].
 - 69) Trasbot. (1929). *Rev. crit. législ. jurisp.*, 1929, p. 459.
 - 70) Vareilles-Sommières, G. de. (1905). La définition et la notion juridique de la propriété. *RTD civ.*, 1905, p. 443.
 - 71) Vern, F. (2022). *Essai d'une théorie des droits sans sujet en droit français des biens*. *Communitas*, 3(2). <https://eprints.gla.ac.uk/277405/>
 - 72) Vern, Flora. (2021). La forme des communaux en droit civil des biens. In J.-F. Joye (Ed.), *Les communaux au XXIe siècle* (pp. 297-318). Presses de l'Université Savoie Mont Blanc.
 - 73) Vern, Flora. (n.d.). *Les objets juridiques*, précité, nos 343-344.
 - 74) Villey, M. (1949-1950). Du sens de l'expression *jus in re* en droit romain classique. In *Mélanges Fernand de Visscher* (Vol. 2). Brussels: Office

international de la librairie.

- 75) Xifaras, M. (2004). La propriété (Doctoral thesis). Paris: PUF.
- 76) Zenati-Castaing, F. (2009). La propriété collective existe-t-elle? In O. Cachard & X. Henry (Eds.), *Mélanges en l'honneur du professeur Gilles Goubeaux* (pp. 589-610). Paris: Dalloz.
- 77) Zenati-Castaing, F., & Revet, T. (2008). *Les biens* (3rd ed.). Paris: PUF.
- 78) Zenati-Castaing, Fr. (1981). *Essai sur la nature juridique de la propriété* (Doctoral thesis). Lyon III.
- 79) Zuhayli, Wahbah Mustafa (1984). *al-Fiqh al-Islāmī wa Adillatuh*. Damascus: Dar al-Fikr [in Arabic].

